

ابراهیم نبیل سمیعی - سناتور

عضو هیئت مدیره سازمان بیمه های اجتماعی کارگران

بسمت نماینده کارفرمایان

نامه سرگشاده

به آقای ژیلون رئیس مجلس سنای بلژیک

بمناسبت مسافرت چند روزه ایشان باذربایجان

چندی پیش رئیس مجلس سنای بلژیک از مرز بازرگان وارد آذربایجان شد و ظاهر آ کشور خود را بقصد گردش و دیداری از کشورهای دیگر از جمله ایران و ترکیه ترک گفته بود. شنیده ام آقای ژیلون از مردان نامی بلژیک است و صرف نظر از شخصیت ممتاز سیاسی که دارد مورخ و نویسنده مشهور اروپا میباشد. در بعضی هنرها از جمله فن عکاسی هم استاد است. بنابراین خصوصیات و سوابق علمی تصور میرفت که آقای ژیلون به قصد تفحص و تحقیقات تاریخی درباره آذربایجان باین مسافرت مبادرت نموده است، تصور ما صائب بود زیرا آقای ژیلون پس از چند روز توقف غیر رسمی در آذربایجان، کشور ما را بی آنکه به نقاط دیگر ایران سفر کند، ترک گفت. بنظر نویسنده ورود این شخصیت مهم علمی و سیاسی با توجه به وضع مبهم مسافرت او، از جهاتی بسیار مقتنم، و از جهاتی بسیار قابل تأمل بود زیرا فرصتی بدست آمده بود تا توجه یک محقق بیطرف خارجی را که مسلماً مسائل تاریخی را با امانت و صداقت و بی نظری بررسی مینماید یک بار دیگر به حقایق از تاریخ کشور خود جلب نمایم. در این جا لازم است گفته شود که متأسفانه مقامات دولتی بنکاتی که بدان اشاره شد و اهمیت ورود آقای ژیلون توجه کامل نداشته اند. اطلاعات مقامات مربوطه راجع به ورود آقای ژیلون فقط منحصر باین بود که ایشان که به ترکیه مسافرت نموده اند میل دارند از آذربایجان ایران هم دیدن کنند ولی از مقصد و مقصود این مسافرت مثل این است نخواهند اطلاعات بیشتری کسب کننده تا اولاً بوظیفه اخلاقی خود را از لحاظ پذیرائی از آقای ژیلون که بهر حال بکشور ما وارد شده بودند و مهمان ما بودند و ثانیاً به تکالیف اداری و سیاسی خویش از لحاظ مملکت، عمل نموده باشند. البته بر اثر توجه هیئت رئیسه مجلس سنا اقداماتی بعمل آمد ولی چون خیلی دیر شده بود نتیجه ای بدست نیامد. بهر حال بعقیده نویسنده ورود شخصی مانند آقای ژیلون که مرد دانش و تاریخ و سیاست است نباید ساده و عادی تلقی شود. بقرائ اطلاع یکسفر ترک زبان از تبعه ترکیه بعنوان مترجم و راهنما همراه آقای ژیلون وارد ایران شده و لحظه ای هم از وی جدا نمیشده است. باین ترتیب هر گاه مسافرت

آقای ژیلون يك مسافرت تفریحی و يك گردش و سیاحت عادی بوده است مسلماً همراهی يك مترجم ترك باوی در آذربایجان، آنهم بی آنكه مقامات رسمی ما را از هدف و منظور خود آگاه نموده باشد خالی از اهمیت نبوده است و حق این بود مراقبتی جدی میشد. غفلت مقامات دولتی كه حتی چندروز هم پس از ورود آقای ژیلون از مجل اقامت و حدود گردش و مطالعه او بی خبر بوده اند (وشاید تا آخر هم بی خبر ماندند؟) نزد علاقمندان بتاریخ و سرنوشت مملكت قابل اغماض نیست و امید است وزارت امور خارجه و مقامات انتظامی مسئول ما را در این تذکر بسیار لازم و مهم ذیحق بدانند. اینك نامه سرگشاده :

جناب آقای ژیلون

شندیدیم كه شما بقصد يك مسافرت تفریحی بایران عزیز ما وارد شده اید. مقدم شما را محترم و گرامی شمرديم. میل داشتیم علاقمندان خود را در تهران سرافراز فرمائید. متأسفانه قدم از آذربایجان فراتر نگذاشتید و ما را از دیدار خود محروم نمودید.

این جانب وقتی فهمیدم شما كه مرد دانش و تاریخ و سیاست هستید به همراه يك مترجم ترك از طریق تركیه وارد آذربایجان ما شده اید و از همان راه نیز مراجعت نموده اید نمیدانم چرا بی اختیار بنا باصل تتابع تصورات قضیائی از خاطر من گذشت كه منجر بنگارش این نامه شد.

اگرچه من وشما هر دو مرد سیاست هستیم ولی توجه بمقام شامخ و مهم سیاسی شما در بلژيك محرك من در این كار نبود بلكه چون شندیدم قصد باطنی جنابعالی از مسافرت بخطه سرسبز و خرم آذربایجان تحصیل اطلاعاتی برای نوشتن تاریخی بنام «تاریخ آذربایجان» است لازم دیدم شما را برای درك حقایقی كه هدف هر مورخ بی نظر و صدیق در مسائل تاریخی میباشد بسهم خویش كهك كنم. البته اگر دعوت مجلس آستارا قبول و ما را در تهران بیدار خود مسرور میگردید مردان بصیر و متبحر ما در تاریخ میتوانستند اطلاعات ذیقیمت و سرشاری در اختیار شما بگذارند و از زحمات جنابعالی در تفحص و تجسس زیاد بکاهند. ولی چون بتهران نیامدید و از آذربایجان هم ناگهان و بطور غیر منتظر بتر كیه مراجعت نمودید لذا اجازه میخواهم این نامه را بعنوان راهنمای مطالعات و بررسیهای تاریخی درباره آذربایجان ایران حضور شما تقدیم نمایم تا اگر خدای نا کرده یادداشت های شما به شائبه غرض و ادعاهای بیجا آلوده شده باشد اصلاح شود، نوشته های شما احیاناً بر اثر القآت سوء مفرضانه لکه دار نگردد و توفیق یابید كه با رعایت كمال احتیاط و استتفاء و كنجكاوی كار بزرگ و پر مسؤولیت خود را بدون انحراف و خطا بانجام رسانید و در عین حال باستحکام روابط حسنه طولانی بین ایران و بلژيك كمك كنید.

آقای ژیلون

آذربایجان در طول تاریخ همواره جزء لا ینفك ایران، و زبان مردم آن هم با وجود تحول و تطور ناشی از حوادث تاریخی با زبان مردم نقاط دیگر ایران از يك ریشه بوده است. با توجه دقیق بزبانی هم كه امروز در آذربایجان بدان تكلم میشود باسانی میتوان دریافت كه این زبان به فارسی نزدیک تر از هر زبان دیگری میباشد. درباره ایرانی بودن نژاد و سوابق و زبان باستان مردم آذربایجان اسناد و مدارك و شواهد تاریخی از قدیمترین ازمه چندان هست كه جای بحث و اختلاف میان دانشمندان تاریخ باقی نگذاشته است و تصور نمیرود اسناد و مدارك مذکور از نظر

شخص محقق و دانشمندی مانند شما که انس بسیار زیادی با «تاریخ» دارد پوشیده باشد .
 قسمتی از این اسناد با تحقیقات بسیار جامعی توسط مرحوم کسروی گرد آوری شده و در سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۱۷ هجری شمسی (۱۹۲۵ و ۱۹۳۸ میلادی) تحت عنوان (آذری - زبان باستان آذربایگان) بچاپ رسیده و موضوع آن مورد بحث و قبول آکادمی های علمی اروپا از جمله انجمن آسیائی پادشاهی لندن . The Royal Asiatic Society قرار گرفته و توسط اعضاء شرق شناس انجمن پزبانهای انگلیسی و روسی ترجمه شده و حتی در انسیکلوپدی اسلامی نیز زبان آذری زبان باستانی آذربایجان شناخته شده است .

گذشته از اینها رساله مولانا روحی انارجانی که نسخه خطی آن اخیراً بدست آمده و نزد آقای اقبال آشتیانی استاد محترم دانشگاه تهران است حکایت میکند که تا سال هزارم هجری هم در آذربایجان زبان آزادی تکلم میشده است . (برای کسب اطلاعات بیشتری به آقای اقبال و مجله یادگار شماره سوم از سال دوم مراجعه شود) .

هرچند آن جناب باین اسناد عنایتی خاص خواهند داشت ولی بی مورد نمی داند که در این نامه بانهایت اجمال بسوابق و اسناد تاریخی اشاره شود و نیز طرز تفکر و احساسات و عقاید مردم آذربایجان را در طول تاریخ تا امروز راجع به نژاد و ادبیات خودشان باطلاع جنابعالی رساند .

پیدایش آذربایجان :

از بدیهیات تاریخی است که تقریباً در سه هزار سال پیش مردمی بنام (آریان) از نقاط یخ بندان کره شمالی کوچیده متوجه نقاط مختلف اروپا و آسیا شدند و عده ای از آنان مرکب از طوایف (ماد - یارس - پارت) بمرزهای امروز ما رسیدند . مادها که از همه قوی تر بودند در قسمتی از ایران فعلی یعنی آذربایجان - کرمانشاهان - همدان - قزوین - تهران - اصفهان اقامت گزیدند و این نقاط به سرزمین (ماد) موسوم گردید .

آذربایجان تا زمان حمله اسکندر بایران ، (مادخرد) نامیده میشده و زبان مردم آن زبان اوستا بوده چه عقیده غالب محققین بر اینست که زردشت از آذربایجان برخاسته و اوستا زبان شمال ایران قدیم بوده است . در «مادخرد» سرداری بنام «آتوریات» در برابر حمله اسکندر مقاومت سختی نشان داد و باین مناسبت قلمرو فرماندهی او (آتورتگان) نامیده شد که بعداً و بتدریج با تبدیل و تغییر حروف بصورت آذرآبادگان و آذربایگان و آذربایجان درآمد .

آذربایجان پس از اسلام :

از زمان مادها تا زمان ساسانیان تغییری در مردم آذربایجان که از آریان و زبانشان که اوستائی بوده روی نداده است، و اما پس از نفوذ اسلام در ایران نویسندهگان عرب از زبان آذربایجان بنام زبان (آذری) یاد کرده اند و ما فهرست وار بکتاب و اسناد تاریخ نویسان عرب باندازه ای که راهنمای تحقیقات و مطالعات بیشتری برای یک شخص علاقمند مسأله مورد بحث باشد اشاره میکنیم؛

ابن حوقل نویسنده کتاب (المسالك والممالك) در قرن چهارم هجری مینویسد : « زبان مردم آذربایجان و زبان مردم بیشتری از ارمنستان فارسی است و عربی هم رایج است . »
 مسعودی - مورخ و نویسنده کتاب (التنبیه والاشراف) در قرن چهارم هجری نوشته است :
 « آذربایجان - ری - طبرستان - خراسان - سیستان - کرمان - فارس - خوزستان همه از ایالات و ولایات یک کشور است و یک پادشاه داشته . زبانشان هم یکی بوده و این زبان به زبانهای بومی و

معلی دیگری مانند پهلوی - دری - آذری و مانند آنها تقسیم نشده» .
 مسعودی در پیوستگی زبان آذری و فارسی قدیم بتفصیل صحبت کرده . مردم آذربایجان را از ملت فارس شناخته و زبان آذری را در ردیف زبانهای پهلوی و دری یعنی يك لهجه ایرانی شمرده است .
 ابو عبدالله بشاری مقدسی - در نیمه دوم قرن چهارم هجری در کتاب خود موسوم به (احسن التقاسیم) در ضمن بحث از نقاط عجم (اقالیم الاعاجم) که از آذربایجان هم اسم میبرد ، مینویسد :
 « ایران به هشت قسمت تقسیم میشود که زبان همه آنها عجمی میباشد منتهی بعضی به آذری تکلم میکنند که همه ریشه فارسی دارد . »

یاقوت حموی جغرافی نویس قرن هفتم هجری در معجم البلدان اهالی آذربایجان را از کسانی میشمارد که بزبان آذریه تکلم میکنند و کسی جز خودشان آنرا درک نمیکند .
 ابو زکریا - میگوید وقتی بابکی از دوستان نزد استاد خود ابو العلاء معری به آذری صحبت میکردم استاد پرسید این زبان مردم کجا است گفتم زبان آذری مخصوص مردم آذربایجان .
 ابن الندیم دانشمند دیگر عرب از قول ابن المقفع آذربایجان را از شهرستانهای فهله (فهله) و زبان مردم آنرا فهلویه (پهلوی) نامیده و مینویسد : « باین زبان در پنج شهرستان تکلم میشود آذربایجان - ری - همدان نهاوند - اصفهان » .

از شواهد مذکور استنباط میشود که تا اواسط قرن هفتم هجری از زبان ترکی در آذربایجان اثر و نشانی نبوده اگر فرضاً آذری هم نبوده فارسی و پهلوی بوده است .

تاریخ و علل نفوذ زبان ترکی در آذربایجان :

زبان ترکی از زمان سلجوقیان بر اثر کوچیدن ایلهای ترک به آذربایجان در این منطقه رسوخ پیدا کرد . در این جا باید گفت قبلاً سلطان محمود غزنوی هم موقعی که باوراء النهر رفت عده ای بالغ بر پنجاه هزار نفر از ترکها را بایران آورده در نقاطی از ایران جای داد که مدتها موجب قتل و غارت در حدود خراسان و آذربایجان و ارمنستان بودند . در سال ۴۳۱ هجری که سلطان مسعود غزنوی کشته شد طغرل بیک (سلجوقی) به خراسان وارد شده بتدریج در تمام ایران پیش رفت . سلجوقیان در ظرف مدتی کمتر از بیست سال در تمام نقاط ایران نفوذ کرده تا عراق هم پیش رفتند و در هر جا که مقیم شدند مخصوصاً نام شهر و کوچه و محله را به ترکی ترجمه نمودند ، معذک با توجه به جغرافی یاقوت معلوم میشود که زبان آذری تا اواخر حکومت سلجوقیان در آذربایجان باقی بوده است .

پس از تسلط مغول نفوذ ایلهای ترک که از زمان سلجوقیان در ایران بودند بیشتر شد با این دمه مار کوبولو سیاح معروف که در سال ۱۲۹۳ میلادی (۶۹۳ هجری) یعنی در اواسط تسلط مغول به تبریز آمده در بحث از مردم آذربایجان صحبت از زبان ترکی نمیکند . نوشته های ابن بطوطه نیز که در زمان سلطان ابوسعید (اواخر حکومت مغول) به تبریز رفته حاکیست که ترکها مردمی بودند که به آذربایجان در آمده بودند و از مردم بومی آن ناحیه بشمار نمی آمدند . ابن بزاهم در کتاب صفوة الصفای خود ضمن بیان شرح زندگانی شیخ صفی الدین اردبیلی از ترکها طوری یاد میکند که معلوم میشود آذربایجانی نبوده اند بلکه اقلیتی مانند تاجیک و غیره تشکیل میدادند . هم چنین ابن بزاز زبان آذری را زبان اردبیلی معرفی مینماید . حمدالله مستوفی (۷۴۰ هجری) که سالها در آذربایجان زندگی کرده در نزت القلوب مینویسد ، شهر خوی را که مردمش سفیدرو خوب ،

صورتند ترکستان ایران میخوانند مردم شهر مراغه هم سفید چهره و ترک وش هستند ولی زبانشان پهلوی معرب است. مستوفی در جائی که از مردم تبریز صحبت میکند اشاره به زبان آذری کرده فقط زبان بعضی از نقاط آذربایجان را مخلوطی از زبان ترک و طالش یا ترک و تاجیک شناخته است. پس از مرگ ابوسعید و ظهور امیر تیمور تازمان شاه اسمعیل صفوی یعنی در ظرف مدتی قریب هفتاد سال آذربایجان در معرض کشمکش طوایف مختلف ترک زبان قرار داشت بطوریکه از آغاز حکومت صفویه زبان آذری جای خود را به زبان ترکی سپرده است. با اینکه اجداد صفویه (از جمله شیخ صفی معروف که اشعاری به زبان آذری از وی باقی مانده است) بزبان آذری گفتگو میکردند ولی چون شاه اسمعیل به ترکی تکلم میکرد و پسرش شاهرخ هم میگوید به علاوه پیشوای مذهبی هم بشمار میرفت و باین جهات مرجع تقلید و اطاعت بود لذا زبان ترکی بسرعت رواج گرفت بطوریکه در قرن دهم هجری زبان ترکی در آذربایجان یک زبان عمومی بشمار میرفت علی الخصوص که پیروان صفویه اغلب از ایلات ترک بودند و بومیان آذربایجان هم در اثر تسلط مغولها شخصیت و نفوذ علمی و معنوی خود را بکلی ازدست داده بودند. جنگهای متدبین صفویه و عثمانی که از سال ۹۲۰ تا ۱۰۲۰ هر چند وقت یکبار روی میداد به تقویت زبان ترکی و ریشه کن ساختن زبان محلی و بومی خیلی کمک نمود و آثار نویسندگان و گویندگان زبان آذری را بکلی پامال ساخت بطوریکه میدانیم عثمانیان تازمان سلطنت نادر در آذربایجان و شهرهای غربی ایران اقامت داشتند و در آن موقع زبان آذری فقط در بین خانوادهاى قدیمی محلی تا حدی مصون و محفوظ مانده بود ولی بهر حال پس از صفویه از رواج ترکی بشدت رنج کاسته شد تا امروز که میدان تکلم به زبان ترکی تنگ تر شده است.

ناگفته نماند که پادشاهان ترک نژاد ایران مانند غزنویان و سلجوقیان لطمه عمدی بزبان و ادبیات ایرانی نزدند و بالعکس هیچگاه در بار آسان از شعرای فارسی زبان خالی نبوده است. گویندگانی مانند نظامی - خاقانی - همایون تبریزی - قطران تبریزی همزمان با سلطنت و حکومت ترکیها به فارسی شعر گفته اند. ماجرای فردوسی و سلطان محمود غزنوی بر کسی پوشیده نیست و نیز میدانیم که نظامی گنجوی چگونه از ترکی سرودن و پسرش شاهرخ گفتن خودداری نموده است. مغولها نیز برخلاف آنچه شایع است قصد تغییر زبان و ادبیات ما را نداشته اند.

خلاصه آنکه اولین زبان آذربایجان اوستا و سپس آذری و فارسی بوده که مانند هر زبان دیگری بر اثر حوادث تاریخی تغییراتی یافته است. زبان آذری که حتی امروز هم در نقاطی از قبیل خلخال و قره داغ و زنوز کم و بیش رایج است در موقع خود یک زبان درجه دوم مانند کردی مازندرانی - کیلکی و سایر زبانهای محلی بوده است.

و اما زبان امروز آذربایجان :

زبانی که امروز در آذربایجان بدان تکلم می شود بقدری با زبانهای محلی یا غیر محلی آمیخته است که دیگر حقیقتاً نمیتوان بدان ترکی اطلاق نمود. با تحقیقات بسیار عمیقی که آقای دکتر ماهیار نوایی اخیراً کرده است معلوم شده است که فقط بیست تا سی درصد کلمات زبان محلی - آنهم افعال و روابط - ترکیست بقیه آذری و فارسی و عربی میباشد. کلمات و اصطلاحات جمع آفرینی اغلب فارسی است و نام محلات، کوچها، بازارها، مساجد، اسامی پیشه ها و پیشه وران، ابزار و آلاتی که در صنایع بکار می رود؛ نام لوازم خانه - پارچه ها - لباسهای

مردانه و زنانه - خوراکی ها - شیرینی ها - حیوانات - سبزیها - وزن اجسام - گلها - میوه ها - حیوانات - جانوران - پرندگان - رنگها - وغيره در آذربایجان هشتاد درصد فارسی و ایرانی میباشد و یا با کمی اختلاف در تلفظ و ترکیب تقریباً همانست که در تمام ایران استعمال میشود.

موضوع قابل توجه دیگر اینکه از دیرزمانی مردم آذربایجان بزبان محلی صحبت میکنند ولی درنوشتن به فارسی مینویسند . اساسا نوعی اگرانسیب به زبان ترکی درعامة مردم وجود دارد و باین مناسبت است که فعالیت های داخلی و خارجی برای ترویج زبان ترکی هیچگاه نتیجه بخشیده و با مقاومت و انزجار عجیب مردم مواجه شده است : آذربایجانی ها بحکم اصالت ملی و مبنی ، یعنی ایرانی بودن خویش ، همواره بانغمه های ناموزن بیجائی که گاه و بیگاه برخلاف زبان و ملیت آنها برخاسته بشدت مبارزه کرده اند .

دعاوی «بان ترکیسم» ، «حکومت مستقل آذربایجان» ، « خود ستاری آذربایجان » « تجزیه آذربایجان » یکی پس از دیگری مقهور و محکوم شده است . ترکنازی چون « روشنی بک» که در اثنای جنگ بین الملل اول بایران آمده و سپس در ترکیه با انتشار مقالات بسیار زنده راجع بایران و ایرانیان سعی میکرد که خصوصیت بین ایران و ترکیه ایجاد کند و امثال او یعنی « سلیمان نظیف » و « رسول زاده» که بوسیله مقالات و تبلیغات و تشکیلات سیاسی سعی میکردند خصوصیت بین ایران و ترکیه ایجاد کنند و بالاخره پیشه‌وری که با تشکیل حکومتی خود بخمار در آذربایجان علیه زبان و ادبیات فارسی هم قیام نمود هیچ يك نتوانستند در این راه گامی بردارند و چنان کینه ای در دل های مردم آذربایجان علیه آنان ایجاد شد که یارای مقاومت در خود ندیده عقب نشینی کردند . پس از حادثه شهریور ماه ۱۳۲۰ که اشخاصی در داخل و خارج ایران از وجود اقلیتی ترک در آذربایجان صحبت میکردند و یک نویسنده امریکائی در تقسیم خیالی کشورهای جهان آذربایجان را به ترکیه بخشید ؛ آذربایجانیان مانند همیشه برای مقابله و مبارزه با این افکار و تبلیغات شوم قیام نمودند . در تهران جمعیت بسیار مهمی از رجال و معارف آذربایجان تشکیل شد که در جشن افتتاح آن شهریار شاعر شهیر معاصر گفت :

روز جانبازیست ای جانانه آذربایجان
سر تو باشی در میان هر جا که آمد پای جان
ای بلاگردان ایران سینه زخمی به بیش
تیرباران بلا بازا ز تو میجوید نشان
تو همان مهد زراتشتی و فرزندان تو
پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان
اختلاف لهجه ملیت نژاد بر کس
ملتی با یک زبان کمتر بیاد آرد زمان
اگر اشاری که شعری معاصر نامی آذربایجانی از قبیل : عارف قزوینی ، شهریار ، محمد امین ریاحی ، کاظم رجوی و دیگران در باره آذربایجان ساخته اند همه را یکجا فراهم آرند خود کتابی مفصل خواهد شد و این چند بیت نمونه است از احساسات پاک بی آرایش شعری آذربایجانی ما.

آقای ژیلون

با این سوابق تاریخی و ابی که باجمال تمام بدان اشاره شد تصور نمیکنم برای جنابعالی در تشخیص زبان و ملیت حقیقی مردم آذربایجان تردیدی باشد و گر جز این می‌پندارید بسیار سپاسگزار خواهم شد که نظریات خود را مرقوم فرمائید تا اشخاصی که صلاحیت علمی بیشتری دارند بررسی کنند و مسائلی از تاریخ آذربایجان را که بر شما تاریک و مبهم است روشن سازند .

با تقدیم احترام